

## تفسیر تنزیلی در بوقه نقد با تأکید بر تفسیر الحدیث

علی اکبر شایسته نژاد\*

### چکیده

یکی از رویکردهای تفسیر قرآن، تفسیر تنزیلی است. مفسران شیعه تاکنون تفسیر کاملی بر این مبنا تدوین نکرده‌اند. اما مفسران اهل سنت (آل‌غازی و دروزه) به آن پرداخته‌اند. برخی اندیشمندان، آن را برای بازسازی تاریخ اسلام و برخی برای فهم بهتر قرآن لازم شمرده‌اند و برخی آن را روش منحصر به فرد دانسته و سایر تفاسیر را تخطئه کرده‌اند. هدف نویسنده نشان دادن عدم تفوق تفسیر تنزیلی بر تفسیر ترتیبی است. این مقاله از نوع پژوهش‌های بنیادی است و نگارنده به روش تحلیل محتوا و توصیف و تحلیل منابع کتابخانه‌ای، به اثبات مدعای خود پرداخته است. نتیجه بررسی این است که با توجه به عدم امکان تبیین دقیق ترتیب نزول آیات و حتی سوره‌ها و عدم تأکید پیشوایان دین علیهم‌السلام به تحقق این نوع تفسیر و برتری آن و...، برخی ضعف‌های تفسیر الحدیث دروزه و...، تفسیر تنزیلی به عنوان نوآوری و ابتکار در تفسیر پذیرفته شده است، ولی برتری آن بر تفسیر ترتیبی قابل اثبات نیست.

**کلیدواژه‌ها:** انگیزه مفسران، تفسیر تنزیلی، مبانی تفسیر، مکی و مدنی، دروزه، تفسیر الحدیث.

## بیان مسئله

تفسیر قرآن کریم به چهار شکل ترتیبی، مقطعی، موضوعی، و تنزیلی ارائه شده است. گرایش غالب در تفسیر کامل قرآن، تفسیر ترتیبی است. ولی برخی مفسران شیعه و اهل سنت، به تفسیر تنزیلی تمایل یافته‌اند. محمدعزت دروزه نیز یکی از این مفسران است. این نوع تفسیر را می‌توان نوعی ابتکار و نوآوری میمون در این عرصه تلقی کرد.

علت رویکرد کسانی که به این تفسیر روی آورده‌اند، یکسان نیست. برخی این شکل از تفسیر را در کنار تفسیر ترتیبی مفید خوانده‌اند، عده‌ای مانند دروزه، برای این شکل از تفسیر امتیاز قایل شده‌اند و بعضی آن را بهترین نوع تفسیر دانسته و تفاسیر ترتیبی را به ضعف و نقص متهم کرده‌اند. مطالعه امور فوق، این سؤالات را در ذهن پژوهشگر ایجاد می‌کند: انگیزه مفسران از رویکرد به تفسیر تنزیلی چیست؟ آیا می‌توان تفسیر تنزیلی دقیق و منطبق بر واقعیت تاریخی ارائه کرد؟ نارسایی‌های تفسیر تنزیلی محمدعزت دروزه چیست؟

این نوشتار، از نوع پژوهش‌های بنیادی است و به روش تحلیل محتوا و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، نخست به توصیف و نقد و تحلیل آرای مشهور در این عرصه پرداخته، آن‌گاه با تحلیل دلایل برون‌متنی و درون‌متنی تفسیر الحدیث، اثر محمدعزت دروزه، به سؤالات فوق پاسخ داده است.

## هدف و فرضیه‌های تحقیق

براساس مطالب پیش‌گفته، هدف این پژوهش، «تبیین عدم تفوق تفسیر تنزیلی بر تفسیر ترتیبی با تکیه بر تفسیر الحدیث» است.

فرضیه‌های این پژوهش عبارتند از:

۱. انگیزه‌های رویکرد به تفسیر تنزیلی، متفاوت است و همه در گرایش به این نوع از تفسیر، دارای منطبق واحد نیستند.  
۲. با توجه به نزول تدریجی قرآن، جایگزینی برخی آیات مدنی در سوره‌های مکی، متقدم شدن آیات متأخر و بر عکس و... نمی‌توان به زمان دقیق نزول آیات دست یافت. حتی گزارش‌های موجود در مورد زمان نزول سوره‌ها نیز قطعی نیست.

۳. تفسیر الحدیث، که بهترین تفسیر تنزیلی موجود است، نتوانسته است مفاهیم قرآن را به درستی تبیین کند.

## ۱. انگیزه مفسران در رویکرد به تفسیر تنزیلی

برخی از مفسران شیعه و اهل سنت به این نوع از تفسیر روی کرده‌اند، اما انگیزه و شاخصه‌های آنان در علت این رویکرد و وجه تمایز آن نسبت به تفسیر تنزیلی، متفاوت است. این مطلب در هر دو گروه شیعه و اهل سنت وجود دارد. تاکنون هیچ‌یک از مفسران شیعه، تفسیر کاملی بر این اساس ارائه نکرده و فقط به نظریه پردازی و ارائه چند مورد پرداخته‌اند.

نویسنده پا به پای وحی، هر دو روش تفسیر ترتیبی و تنزیلی را مفید می‌داند و معتقد است که مراحل نزول و شکل‌گیری آیات قرآن، همانند مراحل ساخت یک کاخ، باید برای قرآن پژوهان ترسیم شود. وی تفسیر تنزیلی را در آشنایی با شیوه دعوت پیامبر ﷺ و رمز موفقیت و اعجاز قرآن مؤثر می‌داند و این نوع تفسیر را روش جدید و مؤثری برای رسیدن به ایمان و تعلیم و تربیت اسلامی معرفی می‌کند (بازرگان، ۱۳۷۴، ص ۱۰-۹).

جلال‌الدین فارسی، با تألیف کتاب‌های پیامبری و انقلاب (تحلیل حوادث زندگی پیامبر ﷺ و تاریخ اسلام بر اساس سوره‌های مکی)، پیامبری و جهاد (مشمول بر سوره‌های پنج ساله اول دوره مدنی) و پیامبری و حکومت (شامل آیات پنج ساله دوم مدنی)، نوعی تفسیر به ترتیب

نزول را ارائه کرده است.

نویسنده کتاب همگام با وحی معتقد است: به دلیل عدم توجه به روش قرآن در پاسخ‌گویی به نیازهای هدایتی مخاطبان، مرادهای جدی پروردگار متعال از آیات مغفول مانده است؛ زیرا آنچه عرب در نهایت گمراهی را به اوج فرهنگ و تمدن رساند، نزول تدریجی و ترتیب خاص وحی می‌باشد. به اعتقاد وی، با تفسیر ترتیبی نمی‌توان شرایط تربیت اثرگذار عصر رسول خدا ﷺ را احیا کرد (بهجت‌پور، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۹).

نویسنده کتاب ده گفتار، با استناد به آیه ﴿وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (اسراء: ۸۲) و روایت پیامبر اکرم ﷺ: «لو أن الناس قرأوا القرآن كما أنزل الله ما اختلف اثنان» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۴۵۱)، تفسیر ترتیبی قرآن را مخالف شفاعت‌شناسی آن معرفی کرده و تفسیر تنزیلی را علاوه بر شفاعت‌شناسی، عامل جلوگیری از تفرقه می‌خواند (حکیم، ۱۳۸۱، ص ۱۴).

یکی دیگر از محققان با تضعیف تفاسیر ترتیبی می‌نویسد: اغلب تفاسیری که از سوره‌های قرآن نگاشته می‌شود، حاصل نگرش انتزاعی و کلی‌گرایانه و بریده از بستر تاریخی نزول آنها و با تلقی ماورائی و آسمانی نسبت به زبان قرآن است، حال آنکه این نگرش و تلقی، آدمی را از فهم صائب و صحیح مراد الهی بازمی‌دارد. توجه به این واقعیت که قرآن طی ۳۰ سال و به تناسب شرایط و مقتضیات نازل شده، ما را برمی‌انگیزد قرآن را به ترتیب نزول مطالعه کنیم تا از رهگذر آن به شرایط و مقتضیات نزولش بهتر واقف شویم. این شرایط و مقتضیات قرائن مقامی فهم آیات قرآن‌اند و نادیده گرفتن قرائن فهم هر کلامی هرگز قابل دفاع نیست (نکونام، ۱۳۸۲، ص ۶۴-۶۵).

وی همچنین می‌نویسد: خداوند حکیم، قرآن را به

ترتیب تاریخی نازل کرده و به‌طور قطع بر این ترتیب حکمتی مترتب بوده است (فرقان: ۳۲-۳۳). از طرف دیگر، مسلم است که امام علی علیه السلام نیز حکیم بوده و باید در امر مهمی چون ترتیب دادن به قرآن به مقتضای حکمت عمل کرده باشد. پس تفسیر تنزیلی، حکیمانه و تأثیرگذاری آن بیشتر است (همان، ص ۶۹).

نویسنده تفسیر بیان المعانی که از مفسران اهل سنت است، معتقد است: قرآن امام علی - کرم الله وجهه - بر حسب ترتیب نزول، نوشته شده و این روش برای درک پیام قرآن و عرضه آن به توده مردم، شناخت تاریخ و اسباب نزول، آگاهی از مطلقات و مقیدات و... آسان‌تر خواهد بود (آل‌غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۶).

صاحب تفسیر الحدیث می‌نویسد: سوره‌ها را به ترتیب نزول تفسیر کرده‌ام؛ زیرا در آثار علما و بزرگان نشانه‌هایی وجود دارد که سوره‌های قرآن بدین ترتیب نازل شده و گفته‌اند: علی بن ابی طالب قرآنی به ترتیب نزول نوشت و نقد و انکاری هم بر این مطلب وجود ندارد. او از روش تفسیری خود با تعبیر «الطريقة المثلى» یاد کرده و آن را زاینده رعایت باید‌ها و نیاید‌هایی می‌داند که در سایر تفاسیر مورد توجه قرار نگرفته است (دروازه، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۶ و ۱۰).

### تحلیل مطالب

غالب پژوهشگران مذکور، تفسیر ترتیبی را تضعیف نکرده‌اند، بلکه برای تفسیر تنزیلی جایگاه خاصی بیان کرده‌اند. بازرگان تفسیر تنزیلی را برای آشنایی بیشتر با تاریخ اسلام و تربیت‌پذیری مردم آن زمان، ضروری دانسته است. فارسی با ارائه تاریخ زندگی پیامبر اکرم ﷺ براساس تاریخ، عملاً این نوع تفسیر را در نمایش حقایق آن دوره برتر دانسته است. حکیم، دستیابی به شفاعت‌شناسی و وحدت‌آفرینی قرآن را در گرو تفسیر تنزیلی دانسته و بر عبارت «کما انزل الله» در روایت پیامبر ﷺ، استناد جسته

است. بهجت پور، علت تأثیرگذاری آیات در نظام جاهلی عربستان و تحول تربیتی انسان‌های غیرمتمدن آن دوران را حاصل ترتیب نزول آیات خوانده است. فقط نگویند که نفی و تضعیف تفسیر ترتیبی پرداخته و آن را مغایر با توصیه قرآن و پیامبر ﷺ شمرده است. برادران اهل سنت، علت اهتمام به این روش را اقتدا به منش امام علی علیه السلام خوانده‌اند.

در صفحات آینده خواهیم گفت که اهتمام به تفسیر تنزیلی، به‌عنوان نگاهی نو و شیوه‌ای جدید مفید است و در جست‌وجوی حوادث تاریخی ناگزیر باید به این شیوه استناد جست. اما انحصار تفسیر به این روش و نفی تربیت، شفاف‌بخشی و درک مراد جدی خداوند از تفسیر ترتیبی به دور از واقعیت است.

اکنون که با تفاوت نگرش و انگیزه پژوهشگران در اهتمام به تفسیر تنزیلی آشنا شدیم، به امکان یا عدم امکان این نوع تفسیر می‌پردازیم.

## ۲. بررسی امکان ارائه تفسیر تنزیلی

در اینکه قرآن به‌صورت تدریجی نازل شده است، تردیدی وجود ندارد. اما در اینکه ساختار کنونی قرآن و سازمان آیات در سوره‌ها، توقیفی یا اجتهادی است، اختلاف نظر وجود دارد.

وجه غالب، توقیفی بودن ترتیب فعلی است؛ زیرا علاوه بر دلایلی که برای آن مطرح شده (ر.ک: خوئی، ۱۳۹۵ق، ص ۲۳۷-۲۵۷)، حکیمانانه نیست پیامبر ﷺ که بزرگترین رسالتش ابلاغ قرآن است، آن را به‌صورت پراکنده و در هاله‌ای از ابهام رها کرده باشد. حدیث ثقلین (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۳۳؛ نوری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۹۹)، بزرگترین گواه بر انسجام قرآن، قبل از ارتحال رسول اعظم ﷺ است. در اصلی جمع‌آوری قرآن در عصر رسول

خدا ﷺ، اختلاف چندانی وجود ندارد، مسئله مورد اختلاف، چیدمان قرآن به شکل کنونی، نگارش قرآن بر نرم‌افزار واحد و... است (رادمنش، ۱۳۷۴، ص ۱۲۵-۱۴۰؛ مظلومی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۳-۷۶).

در تفسیر تنزیلی دو حالت قابل تصور است: حالت اول، تعیین زمان نزول هر یک از آیات است که تاکنون کسی جز بازرگان، گزارش کاملی از آن ارائه نکرده و نوشته ایشان دارای ناسازگاری است. آیت‌الله معرفت در این زمینه نوشته است: مبنای کار بازرگان جدولی فاقد اعتبار است و نموداری مجهول‌الهی است که در دوران قاجار در پایان ضمیمه کشف‌المطالب قرآن به چاپ رسیده و معلوم نیست تنظیم‌کننده آن کیست و از کجا به دست آمده است (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۶۱). ولی برخی محققان نگارش آن را در زمان ناصرالدین شاه قاجار توسط صنایع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) دانسته‌اند (کوکبی، ۱۳۸۴؛ آل‌داود، بی‌تا، ج ۹، مقاله ۳۶۷۶).

حالت دوم، تعیین ترتیب نزول سوره‌هاست. دو تفسیر بیان‌المعانی و الحدیث از اهل سنت بر این روش تنظیم شده است. بهجت پور از مفسران شیعی در سال‌های اخیر، اقدام به ارائه تفسیری بر این اساس کرده که هنوز در آغاز راه است. به اعتراف پژوهشگران، ترتیب نزول دقیق همه سوره‌ها مورد اتفاق نیست.

در ذیل، به برخی از اشکالات تفسیر تنزیلی اشاره می‌شود:

### ۲-۱. مبانی تفسیر تنزیلی

الف) تکیه بر روش قرآن امام علی علیه السلام: یکی از مبانی اهتمام به تفسیر تنزیلی، تکیه بر روش حضرت علی علیه السلام و روایت «کما انزل الله» است. تفسیر الحدیث می‌نویسد: «روش ترتیب نزول» نخستین بار توسط خود پیامبر اکرم ﷺ به کار بسته شد و بعد از آن حضرت، توسط [امام] علی علیه السلام پیگیری شد. آن حضرت در مصحف

فرهنگی فراهم بود و همه اعضای جامعه اسلامی در پاس داری از قرآن و فهم آن مشترک بودند، چنین امری تحقق نپذیرفت. هیچ شاهد قطعی بر اقدام آن بزرگواران یا تشویق برخی از اندیشمندان جامعه اسلامی به چنین امری وجود ندارد.

**د) روایت رسول خدا ﷺ:** مبنای دیگر تفسیر تنزیلی، روایت پیامبر اعظم ﷺ مبنی بر عدم اختلاف مردم بر قرآن كما أنزل الله و تفسیر امام عصر (عج) از قرآن بر این اساس و معیار است. درحالی که روایت مذکور، بر تفسیر تنزیلی تصریح ندارد، بلکه می توان گفت: منظور آن بزرگوار تفسیر براساس مراد جدی خداوند است که کسی جز امام معصوم ﷺ از عهده آن بر نمی آید.

## ۲-۲. عدم دستیابی به زمان دقیق نزول سوره ها

جدول های ارائه شده در مورد ترتیب نزول سوره ها نیز قطعی نیست. شهرستانی روایت مقاتل از امیرمؤمنان، روایت ابن عباس، روایت ابن واقد و روایت امام صادق ﷺ را درباره ترتیب نزول سوره ها آورده است.

**مجمع البیان** به واسطه سعیدبن مسیب تربیت نزولی را از علی بن ابی طالب ﷺ نقل کرده که ناقص است (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۶۱۴).

در میان صحابه از ابن عباس، گزارش های فراوانی مربوط به مکی و مدنی بودن سوره ها نقل شده است. روایاتی نیز به عایشه، ابن زبیر، جابر بن عبدالله انصاری و... منتسب شده اند. از تابعان مانند مجاهد، قتاده، عکرمه، سعیدبن جبیر و علی بن ابی طلحه نیز گزارش هایی رسیده است. دانشمندان گذشته به ویژه اهل سنت، در شناخت ترتیب نزول سور و آیات مکی و مدنی به روایت ابن عباس اعتماد کرده اند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۹-۶۲). **اقسام روایات مربوط به مکی و مدنی بودن سوره ها:** روایاتی را که درباره مکی و مدنی سوره ها وجود دارد می توان

خود، آیات را براساس نزول جمع آوری و تفسیر کرده است. این کار نشان دهنده مشروعیت و سودمندی روش ترتیب نزولی است (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۱۰).

این ادعا مقرون به دلیل نیست. زیرا قرآن علی ﷺ را هیچ کس ندیده است. به گزارش منابع معتبر، گاه پیشوایان دین، برای اثبات صحت ادعای خود در احکام شرعی، صحیفه امام علی ﷺ را به برخی افراد رازدار نشان داده اند (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۷، ص ۹۴)، اما هیچ گزارشی از اینکه قرآن علی ﷺ را به کسی نشان داده باشند، وجود ندارد. بر این اساس، ادعای تنظیم قرآن علی ﷺ بر اساس تنزیل، از استحکام کافی برخوردار نیست و حدس و احتمال نمی تواند مبنای استدلال قرار گیرد.

**ب) نوع نگارش امام علی ﷺ:** عبارت هایی مانند: «حتی یجمع القرآن» (ابن ندیم، بی تا، ص ۳۰)، «لا آخرج حتی أجمع القرآن» (عیاشی، بی تا، ج ۳، ص ۷۰)، «ففرغ إلى کتاب الله و أخذ یجمعه فی مصحف» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۸، ص ۲۳۲)، «المصحف الذي جمعه امير المؤمنين» (همان، ج ۵۳، ص ۳۶) و... نشان می دهد که مصحف امام علی ﷺ کاری در زمینه قرآن بوده است. اعتقاد به اینکه آن حضرت، تأویل آیات، سبب نزولها، ناسخ و منسوخ و... را گرد آورده است، نیز نمی تواند به طور یقین به معنای نگارش قرآن براساس نزول باشد، چه بسا آن بزرگوار در حاشیه آیات به این مطالب اشاره کرده باشد. به هر حال، اثبات این ادعا که مصحف امام علی ﷺ براساس ترتیب نزول آیات بوده، دشوار است (ر.ک: ایازی، ۱۳۸۰).

**ج) سیره عملی:** اگر حضرت علی ﷺ، این نوع تفسیر را در گره گشایی از مشکلات جامعه و تربیت فردی و اجتماعی، مؤثرتر از تفسیر ترتیبی می دانست، در دوران خلافت خود زمینه آن را فراهم می کرد یا دست کم برخی از صحابه خود را به چنین کاری تشویق می نمود. همچنین در دوران امام باقر ﷺ و امام صادق ﷺ هم که زمینه کارهای

به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

الف. در یک گروه از روایات براساس نقل طبرسی و سیوطی از ابن عباس، آغاز هر سوره‌ای که در مکه نازل شده در همان جا نوشته می‌شد و پیامبر ﷺ به دستور خداوند آیات دیگری بر آن می‌افزود. در این ترتیب، نام ۸۵ سوره مکی که اولین آن «إقرا» و آخرین آن «مطففین» است و سپس سوره‌های مدنی که از «بقره» تا «برائت» را شامل می‌شود، آمده، ولی از سوره «حمد» سخنی به میان نیامده است (همان).

بیهتمی روایت دیگری از ابن عباس نقل کرده که ترتیب سور مکی و مدنی با ترتیب روایت قبل متفاوت است؛ مثلاً سوره «مطففین»، مدنی شمرده شده است (همان). کلینی از طریق عده خود از امام صادق ع نقل کرده است که اولین سوره نازل شده، «علق» و آخرین سوره «نصر» است (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۶۲۸).

عیسی بن عبدالله به واسطه پدر و جد خود از علی ع نقل می‌کند: آخرین سوره‌ای که بر رسول خدا ص نازل شد، سوره «مائده» بود که هیچ حکمی از آن نسخ نشده، ولی این سوره برخی احکام پیشین را نسخ کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۲۷۱؛ عیاشی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۸).

ب. در گروه دیگر روایت ابن عباس، برخی از آیات استثنا شده‌اند؛ مانند: سوره «نحل» بجز سه آیه آخر آن که در مکه و مدینه نازل شده است (همان)؛ سوره «حج» بجز آیات: ﴿هَذَا نِجْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ... ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ (۲۳-۱۹)؛ سوره «شعراء» بجز پنج آیه آخر آن؛ سوره «مرسلات» بجز آیه ۳۸ (همان)؛ سوره «سجده» مگر آیات ۱۸-۲۰ آن (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۵، ص ۳۸۸).

ج. گروه دیگری از روایات، معیارهای سور مکی و مدنی را بیان کرده‌اند. مثلاً، «یا ایها الناس» را نشانه مدنی بودن و «یا ایها الذین آمنوا» را نشانه مکی بودن آنها می‌دانند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۹).

زراره از امام باقر ع نقل کرده است که شمشیرها کشیده نشد، صفوف جنگ و نماز برپا نشد، اذان آشکار گفته نشد و خداوند «یا ایها الذین آمنوا» را نازل نکرد، مگر پس از آنکه اهل قبیله اوس و خزرج به اسلام گرویدند (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۱۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۳۱۲).

از این روایت استفاده می‌شود که خطاب «یا ایها الذین آمنوا» نشانه مدنی بودن سوره‌هاست. در روایت ابن عباس، اضافه شده: «یا ایها الناس»، جز در مکه نازل نشد (همان). یقیناً قسمت اخیر روایت ابن عباس به دلیل آیات ﴿یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم والذین من قبلكم لعلکم تتقون﴾ (بقره: ۲۱)؛ ﴿یا ایها الناس اتقوا ربکم﴾ (نساء: ۱) و ﴿یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم﴾ (نساء: ۱۷۴) ناصحیح است.

در روایت میمون بن مهران و عروه بن زبیر، وجود داستان انبیا را نشانه مکی بودن و وجود واجبات شرعی و مستحبات دینی را نشانه مدنی بودن خوانده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۷).

د. برخی روایات نیز به استناد سبب نزول به تبیین مکی و مدنی پرداخته‌اند. از آنجاکه برخی سبب نزول‌ها، ناصحیح‌اند، نمی‌توان براساس آن قضاوت دقیقی ارائه کرد. فارسی علی‌رغم اینکه در مقدمه کتابش ترتیب نزول مذکور را تأیید کرده، در متن، ترتیب تعدادی از سوره‌ها را تغییر داده است. مثلاً، سوره‌های «حشر»، «منافقون» و «نور» را به ترتیب پیش از سوره «احزاب»، و «فاتحه»، «نساء» و «ممتحنه» آورده و «فتح» و «زلزله» را به ترتیب پس از آن قرار داده، و سوره‌های «حج»، «نصر» و «مجادله» را به ترتیب پس از سوره «بینه» آورده است.

دروازه نیز بارها، در ترتیب سوره‌های قرآن مورد اعتماد خود شک و تردید کرده است. برخی از مفسران حتی در مکی و مدنی بودن سوره‌ها اختلاف دارند؛ مثلاً،

برخی نیز آیات خاصی مانند: «آیه الکرسی» یا «آیه نور» را به صورت مستقل تفسیر کرده‌اند. ابن‌قتیبیه کتاب **تأویل مشکل القرآن** را به شیوه‌ای متفاوت با ترتیب نزول و ترتیب مصحف نگاشته است.

و چنین تفسیرهایی مانعی برای تأثیرگذاری تربیت قرآنی ایجاد نکرده‌اند. آنچه موجب سوء تربیت شده، کج‌فهمی، تفسیر به رأی و عدم عمل به تعالیم قرآن و... بوده است نه تفسیر ترتیبی.

عدم توانایی شناخت ترتیب نزول و تقدم و تأخر آیات و... در سوره‌های طوال، مانند سوره «بقره»، نیز از نکات ضعف این نوع تفسیر است.

حتی مفسرانی که به تفسیر تنزیلی پرداخته‌اند، برای توجیه روش خود گفته‌اند: حوزه تفسیر غیر از حوزه تلاوت است؛ زیرا کسی قرآن را براساس نظم موجود در تفاسیر تلاوت نمی‌کند؛ از این رو، مانعی ندارد که نظم آیات و سوره در تفسیر با نظم موجود در مصحف متفاوت باشد (ر.ک: دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۹-۱۱). معنای این سخن آن است که تلاوت باید براساس مصحف ترتیبی انجام شود، اما در تفسیر، جابه‌جا شدن سوره‌ها اشکالی ندارد.

#### ۲-۵. تأثیر تفسیر تربیتی

برخی (بهجت‌پور، ۱۳۸۷؛ نکونام، ۱۳۸۲) مدعی شده‌اند که علت تحول جامعه جاهلیت، مواجهه با تنزیل قرآن بوده و تفسیر ترتیبی نمی‌تواند چنان تأثیری از خود بر جای گذارد.

نزول تدریجی قرآن در دوران جاهلیت و به تناسب زمان، مکان، مخاطب و... یقیناً در ایجاد تحول در جامعه عصر نزول، مؤثر بوده است، اما:

الف. نباید از عوامل دیگری همچون وجود رسول خدا ﷺ و نقش الگویی ایشان و فداکاری شخصیت‌های برجسته‌ای همچون امام علی علیه السلام، عمار، سلمان، ابوذر و...

مقاتل ۸۸ سوره را مکی و ۲۴ سوره را مدنی دانسته و درباره دو سوره «انشراح» و «حدید» اظهار نظر نکرده است (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۵، ص ۲۴۶). همچنین در چینش و ترتیب نزول سوره‌های مکی و مدنی، نظر واحدی وجود ندارد. در حالی که دروزه ۸۶ سوره را مکی و ۲۸ سوره را مدنی خوانده است.

اگر روایات ترتیب نزول، از استواری و اتقان کافی برخوردار بود، سزاوار نبود که محققان با آنها مخالفت کنند. از طرف دیگر، به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران، هر یک سوره‌های قرآن، به‌ویژه مفاصلات و مئین، یکباره نازل شده‌اند. بنابراین، وجود آیات مدنی در سوره‌های مکی را (که غالباً کوتاه هستند) نپذیرفته‌اند. گرچه اثبات این سخن چندان آسان نیست، ولی با منطق عقل سازگار است.

#### ۲-۳. آیات قصص و...

آیات فراوانی که در قصص، معارف، عقاید و به‌ویژه معاد نازل شده، ناظر به مناسبات و حاجات عصر نزول نبوده و در پی تبیین سنت‌های خداوند و عبرت‌آموزی امت اسلام است و تفسیر و فهم آن متوقف بر ترتیب نزول نمی‌باشد. یقیناً شرایط تاریخی به‌منزله قراین حالی و مقامی فهم قرآن، دارای اهمیت فراوان است. اما بر فرض که نتوان ترتیب دقیقی برای زمان نزول و پیش و پس آیات مشخص کرد، با شناخت کلی آنها می‌توان مفاهیم مهم اخلاقی و تربیتی بسیاری از آیات را استخراج کرد.

#### ۲-۴. سیره مفسران

علاوه بر رویکرد غالب به تفسیر ترتیبی، عده‌ای از مفسران برخی سوره‌های قرآن را به صورت جداگانه تفسیر کرده‌اند. تفاسیر فراوانی از سوره‌ها به صورت مستقل موجود است؛ مانند: تفسیر سوره‌های «حمد»، «حجرات»، «قمر» و... .

نیز که نقش تعیین کننده داشته‌اند، غفلت کرد.

ب. اکنون که قرآن به صورت کامل در اختیار ماست و بازسازی شرایط جامعه ظهور اسلام، میسر نیست، بهترین روش، استفاده از همه آیات قرآن، اعم از عام و خاص، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و... برای تبیین حقیقت است. البته در صورتی که مدعی تأثیر تربیتی تفسیر تنزیلی، بر عقیده خود استوار بماند و از آیاتی که بعدها نازل شده‌اند، برای تبیین آیات پیشین استفاده نکند؛ زیرا بنا بر آن است که هر گروه از آیات در بستر زمانی نزول و بدون توجه به آیات پس از آن نقش تربیتی خاص خود را ایفا نمایند. از این رو، خود دروزه نیز برای تفهیم معنای آیات آغازین قرآن به آیات بسیاری که پس از آن نازل شده، ارجاع داده است.

ج. تبیین میزان تأثیرپذیری مسلمانان صدر اسلام از قرآن کاری دشوار است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که برخی افراد تحت تأثیر چند آیه و یا یک سوره و حتی یک آیه، متحول شده و به تربیت اسلامی متمایل شده‌اند. اما برخی افراد با اینکه در محیط وحی و نزول قرآن قرار داشته‌اند، خود را به ناشنوایی زده و از آن هیچ بهره تربیتی نگرفته‌اند. در ذیل، به برخی از این نمونه‌ها اشاره می‌شود:

- ولید بن مغیره وقتی آیات اول تا سی‌ام سوره «غافر» را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنید، به سوی بنی مخزوم رفت، گفت: «... إِنَّ لَهُ لَحَلَاوَهَ وَإِنَّ عَلَيْهِ لَطَلَاوَهَ وَإِنَّهُ لَمَثْوَرٌ أَعْلَاهُ مُعَدِّقٌ أَسْفَلُهُ وَإِنَّهُ لِيُغْلُوَ وَلَا يُغْلَى عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لِيُحْطَمُ مَا تَحْتَهُ...» (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۷۰؛ ابوسلیمان، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲؛ سبحانی، ۱۳۶۰، ص ۱۵)؛ به‌خدا سوگند که از محمد کلامی را شنیدم که دارای شیرینی، حلاوت و آهنگ مناسب است. کلام او همانند درختی است که شاخه‌هایش ثمربخش و پر میوه و ریشه‌اش محکم و استوار است. کلام او از همه سخنان برتر است و کلامی بر آن برتری ندارد و همه آنچه که فروتر از خودش است در هم

می‌شکند. با این حال، وی تحت تربیت قرآن قرار نگرفت. - جبیر بن مطعم می‌گوید: آن‌گاه که پیامبر صلی الله علیه و آله، سوره «طور» را در نماز مغرب تلاوت فرمود و به آیات «فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَأَيُّوقُنُونَ» (طور: ۳۶-۳۴) رسید، گفت: «كَأَذِّ قَلْبِي أَنْ يَطِيرَ وَ ذَلِكَ أَوَّلُ مَا وَقَّرَ الْإِسْلَامَ فِي قَلْبِي»؛ نزدیک بود که قلبم به پرواز درآید و این نخستین چیزی بود که اسلام را در قلب من، عظیم، شکوهمند و موقر کرد (ابوسلیمان، ۱۴۱۷ق، ص ۲۳). این در حالی است که اصمعی (حمصی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۴)، فضیل بن عیاض (مطهری، ۱۳۶۳، ج ۲۳، ص ۵۹۰) و برخی دیگر فقط با استماع یک آیه متحول شدند.

از طرف دیگر، شواهد نشان می‌دهد بسیاری از جوامع مسلمان غیر عرب و عرب، مانند ملت الجزایر، مصر، سوریه و... به‌ویژه ملت ایران که در عصر نزول حضور نداشته و شاهد نزول تدریجی قرآن نبوده‌اند، از قرآن ترتیبی، بیش از مخاطبان قرآن تنزیلی، تأثیر پذیرفته و متحول شده‌اند.

برخی جوامع بزرگ با آنکه شاهد نزول تدریجی آیات قرآن نبودند و به یک‌باره با مجموع اسلام و قرآن روبه‌رو شدند، قرآن و اسلام چنان در فرهنگ و عقاید آنها ریشه دواند که به مراتب بیشتر و بهتر از جوامع عرب در اعتقاد و عمل به اسلام درخشیدند. جامعه و تمدن ایران از این نمونه است.

نتیجه اینکه نه‌می‌توان ادعا کرد که تحول مردم عصر نزول، به تفسیر تنزیلی وابسته بوده و نه می‌توان اثبات کرد که میزان تأثیرگذاری تفسیر ترتیبی کمتر از تفسیر تنزیلی بوده است.

#### ۴-۲. منطق رقیب

یکی از ضعف‌های تفسیر تنزیلی، عدم مواجهه مستدل با منطق رقیب است که تفسیر ترتیبی را برتر می‌داند. یکی از



او از آغاز جوانی به مطالعه قرآن و کتب تفسیری علاقه‌مند بود و در عرصه تعلیم و تربیت و جهاد، از هدایت‌های کتاب وحی سود برد (همان، ج ۱، ص ۱۴۱). وی در دوران زندگی خود ۳۹ جلد کتاب، مشتمل بر آثار اسلامی، کتاب‌های فلسطینی، کتاب‌های تاریخی و نوشته‌های ملیتی نگاشته است.

دروزه در مقدمه هر سوره، حالت کلی سوره و زمینه مطالب آن را شرح می‌دهد. سپس اقوال مفسران را درباره مکی یا مدنی بودن سوره مطرح می‌کند. نیز چنانچه سوره اسامی دیگری غیر از نام مشهور داشته باشد، آنها را می‌آورد.

سپس واژه‌های لازم را معنا می‌کند. آن‌گاه به تفسیر سوره می‌پردازد. هر قسمت از آیات را که دارای سیاق مشترک باشند شرح می‌دهد. سپس موضوع آیات و روایات سبب نزول را بیان می‌کند و اگر روایتی مرتبط با تفسیر آیه وجود داشته باشد، به نقل آن می‌پردازد.

چنانچه مطلب خاص و مهمی در آیه وجود داشته باشد، به‌عنوان بحث خارج از موضوع اصلی به شرح آن می‌پردازد. مثلاً، در تفسیر سوره «الانسان»، مسئله نذر را با کمک آیات دیگر قرآن و روایاتی که حاوی این واژه هستند، توضیح می‌دهد (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۶، ص ۱۰۵). وی از روایات پنج نفر از محدثان معروف اهل سنت، که در کتاب التاج گرد آمده، استفاده می‌کند.

او برای موضوعات و تعلیقات مهم، عناوینی همچون «بحث»، «شرح» و «بیان» قرار داده است.

او برای رسیدن به ترتیب نزول، از گزارش‌های تاریخی و اجتهاد خود بهره برده است. دروزه عناوینی را در تفسیر خود به کار گرفته که حایز اهمیت است؛ از جمله: ۱. «قد تضمنت» که در ابتدای تفسیر برای بحث لغوی کوتاه آورده است.

۲. «تعلیق» که در آن، از سبک تفسیر قرآن به قرآن بهره گرفته و آیات مرتبط با موضوع اصلی را مورد بررسی قرار

این رقباً، سعید حوی است. وی سوره «فاتحه» را در بردارنده معانی اجمالی تمام قرآن می‌داند و معتقد است: سوره «بقره» طریق و روش نعمت‌داده‌شدگان، غضب‌شدگان و گمراهان را تفصیل می‌دهد و ۳۹ آیه نخستین این سوره از معانی اساسی هدایت و ضلالت سخن می‌گوید. بقیه آیات آن در خدمت معانی این ۳۹ آیه قرار دارد. وی معتقد است: سوره «بقره» تمام موضوعات قرآن را در خود جای داده و همانند محوری است که سوره‌های دیگر قرآن، آن را تفصیل می‌دهند. سایر مجموعه‌های آیات، هر یک بخشی از معانی سوره «بقره» را به ترتیب ورود آن در سوره «بقره» تفصیل می‌دهند و در مجموع، سوره «بقره» ۲۴ بار به وسیله سایر مجموعه‌ها توضیح داده شده است (حوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۶۷۷). گرچه حوی در برخی موارد برای تشریح این پیوندها، به تکلف افتاده، اما در بسیاری موارد ارتباط آیات را به وضوح نشان می‌دهد.

همچنین برخی از مفسران، رابطه محکمی بین آیات هریک از سوره‌ها و ارتباط سوره‌ها با یکدیگر بیان کرده‌اند، که نشان‌دهنده حکمت ترتیب سوره‌ها و آیات است (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۰؛ ج ۲، ص ۵۵۳؛ ۶۷۶؛ فخر رازی، بی تا، ج ۷، ص ۱۰۷).

### ۳. محمد عزت دروزه

محمد عزت بن عبدالهادی بن درویش بن ابراهیم بن حسن دروزه (۱۸۸۷-۱۹۸۴م) در نابلس، یکی از شهرهای فلسطین، در خانواده‌ای نسبتاً فقیر متولد شد. و تنها در دو مقطع ابتدایی و راهنمایی تحصیل کرد. به دلیل عدم تأمین هزینه پنجاه لیره‌ای، نتوانست مدرک دیپلم را به دست آورد و وارد دانشگاه شود. ولی با تلاش مستمر و مطالعه و تحقیق، مراتب علمی را به صورت آزاد کسب کرد (دروزه، ۱۹۸۲، ج ۱، ص ۱۵۷-۱۵۹).

نتوانسته است حکمت تقدم و تأخر نزول تدریجی برخی آیات مبتنی بر احکام الهی را روشن کند.

۱-۴-۱. **تحریم تدریجی شراب:** دروزه معتقد است: تحریم شرب خمر، به صورت تدریجی انجام گرفت. ابتدا شراب به عنوان نوشابه نامطلوب معرفی شد (نحل: ۶۷)، سپس خداوند نماز در حال مستی را نهی کرد (نساء: ۴۳)، آن‌گاه زیان آن را بیش از منافعی معرفی کرد (بقره: ۲۱۹) و در نهایت، از مصرف آن به عنوان عنصری پلید و شیطانی نهی کرد (مائده: ۹).

بر این اساس، در سوره «نحل» (مکی، ترتیب نزول ۷۰)، «نساء» (مدنی، ترتیب نزول ۹۲)، «بقره» (مدنی، ترتیب نزول ۸۷) برخی از زیان‌های شراب مطرح شده و تحریم نهایی شراب در سال‌های آخر عمر رسول خدا ﷺ، در سوره «مائده» (مدنی، ترتیب نزول ۱۱۲) رخ داده است. در این تفسیر، علاوه بر عدم ابهام‌زدایی از علت تقدیم آموزه سوره ۹۲ بر آموزه سوره ۸۷، تحریم مطلق شراب‌خواری را مربوط به سال‌های آخر دعوت می‌داند که امری مستبعد است. بر این اساس، تفسیر تنزیلی دروزه، نتوانسته وضعیت و شرایط زمانی این حکم شرعی را به صورت شفاف نشان دهد.

۲-۴-۱. **تحریم تدریجی ربا:** دروزه معتقد است: آیات تحریم ربا، به ترتیب عبارتند از: «وَلَا تَمُنُّنُ تَسْتَكْثِرُ» (مدثر: ۶)؛ «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً لِيُرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ» (روم: ۳۹)؛ «وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً» (نساء: ۶۱)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۳۰)؛ «وَالَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» (بقره: ۲۷۵). در نتیجه، تحریم ربا به ترتیب در سوره «مدثر» (مکی،

داده است. نیز در پرتو روایات و آیات دیگر، به بررسی موضوعی و یا تحقیق پیرامون زمان، مکان و شروط نزول مجموعه آیات مشتمل بر آنها همت می‌گمارد. بخش عمده تفسیر الحدیث را تعلیقه‌ها تشکیل می‌دهد؛ مانند تعلیق بر عبارت «وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ» (حج: ۷۷) و تعلیق بر آیه «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸) که اقوال مختلف مفسران در تأویل این آیه را ذکر می‌کند و معنای «خیر» و «حرج» در دین را کاملاً شرح می‌دهد.

۳. «تلقین»؛ در مبحثی که با عنوان «تلقین» آورده است، به پیام‌هایی که مفسر از آیات دریافت کرده، اشاره می‌کند. واژه «تلقین» غالباً به پیام‌های قابل استفاده از آیه اشاره دارد. ۴. «استطراد»؛ در مباحثی با عنوان «استطراد»، مطالبی را که خارج از موضوع است یا از وجه دیگری با موضوع آیات ارتباط دارد، بیان می‌کند.

مهم‌ترین ویژگی تفسیر الحدیث، توجه ویژه به سیاق، نظم آیات و همچنین ارتباط آن با مضامین آیات و تکیه بر چینش آیات در سوره‌هاست. دروزه در مورد سوره «ذاریات» می‌نویسد: آیات این سوره چنان با یکدیگر هماهنگ و منسجم هستند که از نظم و توالی آنها می‌توان فهمید که همه آیات این سوره یکجا نازل شده است.

#### ۴. تفسیر تنزیلی محمد عزت دروزه

تفسیر دروزه، یکی از دو تفسیر تنزیلی کامل قرآن است که علاوه بر آنکه به ترتیب نزول آیات پرداخته، در چینش دقیق نزول سوره‌ها نیز ناموفق است. نیز در چندین مورد به ساختار سوره‌ها در قرآن مورد اعتماد خود، اشکال کرده است. در این نوشتار، به تناسب ظرفیت مقاله، به برخی از اشکالات وارد بر تفسیر الحدیث دروزه می‌پردازیم.

#### ۴-۱. عدم رفع ابهام در تفسیر تنزیلی

بررسی متن تفسیر الحدیث نشان می‌دهد که این تفسیر

توجه به اینکه آیه مذکور با حرف عطف «و» آغاز شده، به خوبی نشان می‌دهد که آیه مذکور به همراه آیات دیگر در یک زمان نازل شده است. ۳. دقت در مضمون آیات قبل نیز آشکار می‌کند که آیه مورد بحث ادامه مطلب آیات قبل است؛ زیرا آیه ۴۹ می‌فرماید: «[مشرکان] گفتند: آیا هنگامی که ما استخوان‌های پوسیده و پراکنده‌ای شدیم، دگر بار آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟!»؛ قرآن در پاسخ آنها می‌گوید: «بگو: استخوان پوسیده و خاک‌شده که سهل است؛ شما سنگ و آهن هم که باشید، باز خدا قادر است لباس حیات بر تنان بیوشاند.»

۴-۵. **دعوت مخفی رسول اکرم ﷺ**: دروزه مدعی است که با تفسیر تنزیلی، تحلیلی عمیق‌تر و دقیق‌تر از تاریخ دعوت رسول اکرم ﷺ و حوادث دوران وحی، ارائه می‌دهد. درحالی‌که دستاورد او بر چنین حقیقتی صحه نمی‌گذارد. مثلاً، وی دعوت پیامبر ﷺ را در سال‌های آغازین مخفیانه می‌داند، درحالی‌که این مطلب با شواهد تاریخی و عقلی تأیید نمی‌شود؛ زیرا:

الف. مأموریت رسول خدا ﷺ، ماهیت تعالیم دین و هویت ارتباطی و تبلیغی آن، با فعالیت مخفی چندان سازگاری ندارد.

ب. برخی قرائن تاریخی مانند اختلاف اقوال درباره مدت و کیفیت دعوت مخفی (حلبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۸۳) و نمونه‌های ارائه‌شده در مورد افراد بیگانه‌ای که با ورود به مکه از بعثت پیامبر اکرم ﷺ آشنا شدند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۸؛ طبری، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۶-۵۷)، با مخفی بودن دعوت در این سال‌ها سازگار نیست.

ج. آیاتی مانند: «فَمُفَانَذِرُهُ» (مدثر: ۲)؛ دعوت به صبر در دومین سوره نازل شده «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ» (قلم: ۴۸) و چهارمین سوره نازل شده «وَاصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» (مزل: ۱۰) و... نشان می‌دهد که پیامبر اکرم ﷺ و یارانش با ایذاء و آزار مشرکان روبه‌رو

نزول ۴)؛ «روم» (مکی، نزول ۸۴)؛ «نساء» (مدنی، نزول ۹۲)؛ «آل عمران» (مدنی، نزول ۸۹) و «بقره» (مدنی، نزول ۸۷) نازل شده است. در اینجا نیز دو ابهام وجود دارد: ۱. در مکه حکمی تشریح نشده است، تا تحریم ربا مطرح شود و بیشتر آیات بر توصیه‌های اخلاقی و تحریک اندیشه تکیه داشته است. ۲. چگونه ممکن است فرمان نهایی تحریم ربا، در سوره ۸۷ و مراحل قبلی آن در سوره ۸۹ یا ۹۴ باشد؟ علاوه بر آن، دلالت آیه ۶ «مدثر» بر تحریم ربا قطعی نیست.

بر این اساس، دروزه نتوانسته است براساس تفسیر تنزیلی زمان و مراحل مختلف تحریم ربا را شفاف و واضح تبیین کند.

۳-۴-۱. **عدم پای‌بندی به تفسیر تنزیلی**: روح حاکم بر تفسیر دروزه، تفسیر موضوعی است؛ زیرا وی اولین بار که با هر یک از واژه‌های کلیدی قرآن مواجه می‌شود، با کمک آیات دیگر به توضیح آن می‌پردازد. مثلاً، درباره «صلی» می‌نویسد: این واژه در لغت به معنای دعا و برکت آمده و آیات قرآن نیز این دو معنی را آورده‌اند. آن‌گاه به آیات: احزاب: ۵۶؛ انفال: ۳۵؛ بقره: ۱۲۵؛ حج: ۲۶؛ فرقان: ۶۰ و مرسلات: ۴۸ استناد می‌کند. این بدان معناست که برای روشن شدن مفهوم آیات نخستین، باید به آیاتی که در مراحل بعد نازل شده است مراجعه شود. بر این اساس، هر آیه در جایگاه نزول خود، نمی‌تواند مفهوم خود را به وضوح بیان کند؛ پس چگونه می‌تواند عامل هدایت باشد؟

۴-۴-۱. **زمان نزول آیه**: تفسیر تنزیلی دروزه در تبیین زمان نزول برخی آیات، آشکارا دچار اشتباه شده است. مثلاً، آیه «أَوْ خَلَقْنَا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن يَعْبُدُ نَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ قَرِيبًا» (اسراء: ۵۱) را جزو نخستین آیات وحی می‌داند؛ درحالی‌که: ۱. سوره «اسراء» پنجاهمین سوره نازل شده در مکه است؛ ۲. با

بودند و باید ناگواری‌های پذیرش اسلام را تحمل می‌کردند. بنابراین، می‌توان گفت: ویژگی اصلی دعوت در سال‌های نخست بعثت، محدود بودن و نه مخفی بودن آن می‌باشد؛ یعنی رسول خدا ﷺ با تکیه بر شیوه ارتباطی چهره به چهره، افرادی را که مستعد پذیرش دعوت تشخیص می‌داد، به اسلام فرامی‌خواند. ولی در این مرحله تلاش مستقیمی برای برهم زدن نظام اجتماعی حاکم بر مکه و برقراری نظامی نوین، انجام نمی‌داد (ر.ک: ابن‌کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۳۴).

۱-۴-۶. سایر موارد: تفسیر دروزه در کنار محسنات، نارسایی‌های بسیاری دارد؛ از جمله:

الف. دروزه می‌نویسد: آنان که دیدن خدا را نفی می‌کنند به آیه «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (اعراف: ۱۴۳) استدلال می‌کنند و «لَنْ تَرَانِي» را دلیل بر نفی رؤیت می‌دانند؛ و رؤیت خدا را به معنای دیدن امر و نهی و پاداش او تلقی کرده‌اند. همچنین به آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (اعراف: ۱۰۳) استدلال کرده‌اند؛ زیرا انسان، امکان احاطه بر ذات و کنه و علم خداوند را ندارد. آنان که دیدن خدا را اثبات می‌کنند می‌گویند: چگونه ممکن است موسی، از خداوند امر محالی را درخواست کند؟ همچنین می‌گویند: عدم رؤیت مربوط به دنیاست. بخاری و مسلم از ابی سعید و ابی هریره نقل کرده‌اند که برخی از رسول خدا ﷺ پرسیدند: آیا پروردگارت را در روز قیامت خواهیم دید؟ آن حضرت فرمود: آیا دیدن خورشید و ماه بدون خورشید، زبانی می‌رساند؟ گفتند: خیر. فرمود: شما خدا را این‌گونه خواهید دید (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۱۹۸-۱۹۹).

ب. دروزه درباره شفاعت می‌نویسد: توسل به پیامبر ﷺ مربوط به زمان حیات ایشان است، چنان‌که در حدیث استسقاء عمر آمده است؛ زیرا اگر امکان توسل بعد از ارتحال رسول خدا ﷺ وجود می‌داشت، سزاوار بود که عمر به او متوسل شود نه به دعای عمومیش. همچنین براساس احادیث صحیح، شفاعت رسول خدا ﷺ به قیامت مربوط می‌شود. نکته دیگر اینکه توسل به معنای سوگند دادن خداوند به ذات اوست. و صحابه چه در زمان حیات و چه پس از وفات پیامبر ﷺ، نه در کنار قبر او نه قبر دیگری، در استسقاء، این کار را انجام ندادند. در ادعیه مشهور نیز چنین چیزی وجود ندارد، بلکه ریشه آن احادیث ضعیف مرفوع و موقوف است، یا از کسانی که قول آنان حجت نیست نقل شده است. امام فخر، سخن پیشوایان فقه و حدیث را در تأیید رأی خود آورده است. از جمله آنکه توسل نزد خداوند توسط آفریده‌های او را، گرچه پیامبر باشد، مقرر می‌کند. برخی نیز کراهت شدید آن را بیان می‌کنند و برخی آن را شرک می‌خوانند. درحالی‌که در مسئله مشابه آن، یعنی عدم جواز سوگند به نام غیر خدا، متفق‌الرأی هستند. رسول خدا ﷺ فرمود: «من حلف بغير الله فقد أشرك - و فی روایة - فقد كفر» و منها حدیث جاء فيه «من كان حالفا فليحلف بالله أو ليصمت»... این اموری که عوام مسلمانان بر آن تکیه می‌کنند، هیچ سندی از طرف پیامبر و صحابه او ندارد و با روح اسلام و توحید خالص، مخالف است. واللہ تعالی أعلم (همان، ج ۹، ص ۱۱۳-۱۱۵).

وی به دلیل تعصب مذهبی، همه سبب نزول‌های آیات مرتبط با اهل بیت رسول خدا ﷺ (مانند: بقره: ۲۰۷؛ همان، ج ۶، ص ۳۶۳؛ بقره: ۲۷۴؛ همان، ج ۶، ص ۴۹۰؛ آل‌عمران: ۶۱؛ همان، ج ۷، ص ۱۵۹-۱۶۲؛ احزاب: ۳۳؛ همان، ج ۷، ص ۳۷۹) و... را نفی کرده و ناشی از غلو شیعه خوانده است. در مواردی که این سبب نزول‌ها در منابع

وجود دارد، وی به ضمیر جمع مذکر اعتنائی نکرده و اهل بیت را زنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، تفسیر کرده است. در حالی که در همین آیه دو بار از زنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، با عبارت «یا نساء النبی» و یک بار با لفظ «ازواجک» یاد کرده است. اگر مقصود از اهل بیت، زنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود، وجود این لفظ زاید می نمود.

از طرف دیگر، در اثنای آیاتی که مربوط به زنان پیامبر و همگی با ضمیر جمع مؤنث است، این عبارت با ضمیر جمع مذکر آمده است؛ یعنی عدول از یک مخاطب به مخاطب دیگر که نمونه دیگری از آن در قرآن آمده است؛ آنجا که خداوند می فرماید: ﴿يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ﴾ (یوسف: ۲۹). آیه با خطاب به یوسف آغاز می شود، آن گاه می فرماید: «وَاسْتَغْفِرِي» که در اینجا مخاطب زلیخا است. در آیه فوق، ضمیر از زنان پیامبر، به اهل بیت عدول کرده است. در تفاسیر اهل سنت (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۹۸) از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نقل شده که منظور از اهل بیت علی، فاطمه و حسنین است.

*الکشف و البیان*، از ام سلمه، از ابوسعید الخدری و او از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده است که فرمود: این آیه درباره من و علی و فاطمه و حسن و حسین، نازل شده است (ثعالبی، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۴۲).

این واقعیت تلخ که بر تمام تفسیر دروزه سایه افکنده، نشان می دهد که نوع نگاه مفسر می تواند مسیر دریافت حقیقت را تغییر دهد و این موضوع ربطی به تفسیر تنزیلی یا ترتیبی ندارد.

انتقادهای فوق برخی از نارسایی های تفسیر تنزیلی دروزه را نشان می دهد و حکایتگر آن است که دروزه در این روش تفسیری نتوانسته - یا نخواسته - حقایق را آن گونه که هست، نشان دهد.

اهل سنت آمده، آنها را متأثر از منابعی شیعی خوانده است. دروزه در تعلیق بر این آیه می نویسد: منظور از اهل بیت، همسران پیامبر است، البته برخی روایات، بعضی از همسران او را خارج کرده است؛ مانند روایتی که مسلم و ترمذی از ام سلمه نقل کرده اند که وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، علی، فاطمه، حسن و حسین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را زیر کسا جمع کرد و فرمود: خداوند! اینان اهل بیت من هستند، آنان را از پلیدی پاک فرما. من پرسیدم: آیا من هم از آنها هستم؟ فرمود: تو در جای خودت و بر خیر هستی... و انس نقل کرده است که پس از نزول این آیه، به مدت شش ماه هرگاه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای نماز صبح برمی خاست، از در خانه فاطمه عبور می کرد و می فرمود: «الصلاة یا أهل البيت؛ إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا»، اما این احادیث جای تأمل است؛ زیرا با مفهوم اهل بیت سازگار نیست و از ساخته های شیعه می باشد؛ زیرا در قصه ابراهیم، «اهل بیت» آمده و منظور آن، همسر اوست. ﴿وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ قَالُوا أُنْعَجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ﴾ (هود: ۷۱-۷۳)، همچنین همسر موسی، اهل او خوانده شده است. ﴿إِذْ قَالَ مُوسَى لَأَهْلِي أِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَآتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾ (نمل: ۷) (مشابه این معنا در سوره طه: ۱۰ و قصص: ۲۹ نیز آمده است). آن گاه با نقل برخی روایات و تکیه بر صیغه جمع، آن را مربوط به همسران رسول خدا دانسته است. صحیح آن است که اهل بیت منحصر به علی، فاطمه، حسن و حسین نیست و همسران رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نیز شامل می شود (همان، ج ۷، ص ۱۵۹-۱۶۲).

علاوه بر تناقض های آشکاری که در تفسیر دروزه

## نتیجه‌گیری

انگیزه مفسران از تفسیر تنزیلی متفاوت است. بازسازی تاریخ اسلام، تبیین دلایل تأثیرگذاری قرآن بر جامعه جاهلی، و آشنایی با روش تربیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دلایل این رویکرد است. یکی از محققان نیز این نوع تفسیر را روش منحصر به فرد فهم قرآن دانسته و سایر روش‌ها را تخطئه کرده است.

از آنجاکه دسترسی به زمان دقیق نزول آیات و حتی سوره‌ها و همچنین بازسازی فضای نزول قرآن و ویژگی‌های جامعه جاهلی میسر نیست، نمی‌توان تفسیر تنزیلی را روش منحصر به فرد تربیت قرآنی قلمداد کرد؛ زیرا در این نوع تفسیر فقط جای سوره‌ها عوض می‌شود و این مسئله نمی‌تواند برتری آن را نشان دهد؛ زیرا جابه‌جایی تفسیر سوره‌ها توسط معتقدان به تفسیر ترتیبی نیز انجام شده است. البته تفسیر تنزیلی را می‌توان نوعی تحول و نوآوری در فهم قرآن محسوب کرد. تفسیر تنزیلی محمدعزت دروزه، که نمونه ارائه‌شده توسط برادران اهل سنت است، دارای کاستی‌های قابل تأملی است.

## منابع

- آل داود، سیدعلی، بی‌تا، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- آل غازی، سیدعبدالقادر ملاحویش، ۱۳۸۲ق، *بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول*، دمشق، مطبعة الترقی.
- ابن‌کثیر، ابی‌الفداء، ۱۴۰۸ق، *البدایة و النہایة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن‌ندیم، محمدبن اسحاق، بی‌تا، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، بی‌جا، بی‌نا.
- ابن‌هشام، ابومحمد، بی‌تا، *السیرة النبویة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابوسلیمان، صابرحسن محمد، ۱۴۱۷ق، *رونق البیان فی اعجاز القرآن*، ریاض، دارالشریف.
- ابازی، سیدمحمدعلی، ۱۳۸۰، *مصحف امام علی علیه السلام*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بازرگان، مهدی، ۱۳۷۴، *پایه پا و حی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، *تفسیر مقاتل*، بیروت، دار احیاء التراث.

- بهجت پور، عبدالکریم، ۱۳۸۷، *همگام با وحی*، قم، سبظ‌النی.
- ثعالبی، ابواسحاق، ۱۴۲۲ق، *الکشف و البیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *الوسائل الشیعة*، قم، آل‌البیت.
- حکیم، سیدمنذر، ۱۳۸۱، «مطالعه قرآن به ترتیب نزول سوره‌ها»، *نخل شهدا*، ش ۱، ص ۲۲-۲۳.
- حمصی، نعیم، ۱۴۰۰ق، *فکره الاعجاز*، بیروت، مؤسسه الرساله.
- حوی، سعید، ۱۴۳۰ق، *الاساس فی التفسیر*، بیروت، دارالحکمه.
- خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۳۹۵ق، *البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالزهرا.
- دروزه، محمدعزت، ۱۳۸۳ق، *التفسیر الحدیث*، القاهرة، داراحیاء الکتب العربیة.
- رادمنش، سیدمحمد، ۱۳۷۴، *آشنایی با علوم قرآن*، تهران، جامی.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۶۰، *الحدیث النبوی بین الروایة و الدرایة*، قم، مدرسه امیرالمؤمنین.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، ۱۳۶۳، *الاتفاق فی علوم القرآن*، تهران، امیرکبیر.
- ، ۱۴۰۴ق، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۴۰۳ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- طبری، محمدبن جریر، بی‌تا، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- عیاشی، محمدبن مسعود، بی‌تا، *تفسیر عیاشی*، تهران، مکتبه‌العلمیه الاسلامیه.
- فارسی، جلال‌الدین، بی‌تا، *پیامبری و انقلاب*، قم، امید.
- فخررازی، محمدبن عمر، بی‌تا، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- قمی، علی‌بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر قمی*، قم، دارالکتاب.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۸۸ق، *کافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کوکبی، مرتضی، ۱۳۸۴، «بررسی کشف المطالب منسوب به اعتمادالسلطنه»، *کتابداری و اطلاع‌رسانی*، ش ۳، ص ۹۶-۹۹.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۴، *مجموعه آثار*، قم، صدرا.
- مظلومی، رجبعلی، ۱۴۰۳ق، *پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی*، تهران، آفاق.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۶، *تفسیر و مفسران*، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید.
- نکونام، جعفر، ۱۳۸۲، «تفسیر سوره علق در بستر تاریخی»، *مقالات و بررسی‌ها*، ش ۷۴، ص ۶۳-۸۱.
- نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۷ق، *مستدرک الوسائل*، قم، آل‌البیت.